

تحلیل جرم شناختی سبک زندگی

بر ارتکاب جرایم و انحرافات اجتماعی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۹/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۱/۰۲)

فهیمة ملکی^۱

دکتر حسین یاراحمدی

چکیده

سبک زندگی در معنای جرم‌شناختی فقط مجموعه‌ای از عادات‌های فردی نیست، بلکه الگوی نسبتاً پایدار انتخاب‌ها، رفت‌وآمدها، روابط، مصرف، اوقات فراغت، حضور در فضاهای حقیقی و مجازی و نحوه مواجهه با فرصت‌ها و خطرهای است. از این منظر، سبک زندگی هم می‌تواند احتمال قرارگرفتن در موقعیت‌های جرم‌خیز را افزایش دهد و هم می‌تواند به واسطه شکل‌دهی به شبکه‌های اجتماعی، نگرش‌های اخلاقی، میزان خودکنترلی و حساسیت نسبت به هنجارها، میل و امکان ارتکاب جرم و انحراف را تقویت یا تضعیف کند. این مقاله با رویکرد تحلیلی و کتابخانه‌ای، سازوکارهای اصلی پیوند سبک زندگی با بزهکاری و انحرافات اجتماعی را تبیین می‌کند، سپس با مرور ادبیات فارسی و انگلیسی، چارچوبی تلفیقی برای فهم این رابطه پیشنهاد می‌دهد و در پایان، دلالت‌های سیاستی و پیشگیرانه ارائه می‌کند. نتیجه کلی آن است که سبک زندگی نه علت یگانه جرم، بلکه حلقه‌ای میانی میان ساختارهای اجتماعی و تصمیم‌های فردی در موقعیت‌های روزمره است و بنابراین مداخله‌های پیشگیرانه باید همزمان بر کاهش فرصت‌های جرم، تقویت سرمایه اجتماعی و ارتقای مهارت‌های خودتنظیمی و سواد رسانه‌ای تمرکز کنند.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، جرم‌شناسی، بزهکاری، انحرافات اجتماعی، فرصت‌های جرم، پیشگیری وضعی، پیشگیری اجتماعی، فضای مجازی

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

در تحلیل‌های کلاسیک جرم و انحراف، تمرکز اصلی غالباً بر ویژگی‌های فردی بزهکار یا نابسامانی‌های کلان اجتماعی بوده است. با این حال، تجربه‌های پژوهشی چند دهه اخیر نشان داده‌اند که بسیاری از جرایم و انحرافات، در بستر زندگی روزمره و در تلاقی موقعیت‌ها، روابط و انتخاب‌های تکرارشونده رخ می‌دهند. در چنین نگاهی، این پرسش برجسته می‌شود که چرا برخی افراد و گروه‌ها بیشتر در معرض موقعیت‌های جرم‌زا قرار می‌گیرند، چرا برخی سبک‌های گذران اوقات فراغت یا الگوهای مصرف و معاشرت، با احتمال بالاتری از درگیری در رفتارهای پرخطر همراه می‌شوند و چگونه تغییرات فناوری و شهری شدن، سبک زندگی را به سمتی سوق می‌دهد که فرصت‌های جرم، آسان‌تر و پنهان‌تر شکل بگیرند. سبک زندگی مفهومی میان‌رشته‌ای است؛ جامعه‌شناسی آن را در پیوند با طبقه، ذائقه، مصرف فرهنگی و سرمایه اجتماعی بررسی می‌کند و روان‌شناسی آن را به عادت‌ها، کنترل تکانه، تصمیم‌گیری و تنظیم هیجان پیوند می‌زند. جرم‌شناسی از این مفهوم برای توضیح دو موضوع کلیدی بهره می‌گیرد: نخست تبیین اینکه سبک زندگی چگونه افراد را در معرض بزه‌دیدگی یا تماس با مجرمان بالقوه قرار می‌دهد؛ دوم توضیح اینکه چگونه سبک زندگی می‌تواند به ارتکاب جرم یا استمرار انحرافات اجتماعی کمک کند. این مقاله می‌کوشد با ترکیب این دو مسیر، تصویری منسجم از رابطه سبک زندگی با ارتکاب جرم و انحرافات اجتماعی ارائه دهد؛ تصویری که هم سازوکارهای فرصت‌محور را ببیند و هم نقش هنجارها، یادگیری اجتماعی، فشارهای ساختاری و ظرفیت‌های فردی را.

بخش اول: مبانی مفهومی و چارچوب نظری سبک زندگی در جرم‌شناسی

بند اول: تعریف سبک زندگی در معنای جرم‌شناختی

در کاربرد جرم‌شناختی، سبک زندگی به الگوی نسبتاً پایدار رفتارها و انتخاب‌هایی اشاره دارد که زمان و مکان حضور فرد، نوع تعاملات اجتماعی، میزان مواجهه با نظارت رسمی و غیررسمی، و سطح دسترسی به ابزارها یا اهداف جرم را شکل می‌دهد. سبک زندگی از یک سو با نقش‌های اجتماعی مانند دانش‌آموز بودن، شاغل بودن، مجرد یا متأهل بودن و از سوی دیگر با ترجیحات فرهنگی و عادت‌های روزمره مانند الگوی تفریح، مصرف رسانه، نوع دوستی‌ها، مکان‌های رفت‌وآمد و حضور در محیط‌های شلوغ یا خلوت پیوند دارد. همین ویژگی‌ها تعیین می‌کنند فرد چه اندازه در معرض موقعیت‌های پرخطر یا در دسترس

شبکه‌های انحرافی قرار گیرد. در سطحی عمیق‌تر، سبک زندگی می‌تواند بازتابی از ارزش‌ها و هدف‌گذاری‌های فرد باشد و به همین دلیل، بخشی از هویت اجتماعی و اخلاقی فرد را نیز می‌سازد.

بند دوم: تمایز جرم و انحرافات اجتماعی در این بحث

جرم مفهومی حقوقی است و به رفتاری گفته می‌شود که قانون برای آن ضمانت اجرای کیفری تعیین کرده است. انحراف اجتماعی معنایی جامعه‌شناختی دارد و به رفتارهایی اشاره می‌کند که از هنجارهای پذیرفته‌شده فاصله می‌گیرند، حتی اگر الزاماً جرم نباشند. رابطه سبک زندگی با انحرافات اجتماعی گاه مستقیم‌تر از رابطه آن با جرم است، زیرا بسیاری از سبک‌های زندگی جدید یا خرده‌فرهنگ‌های شهری می‌توانند با هنجارهای سنتی تعارض پیدا کنند، بدون آنکه وارد قلمرو کیفری شوند. با این حال، مرزهای جرم و انحراف در عمل می‌توانند همپوشانی داشته باشند؛ برای نمونه برخی رفتارهای پرخطر در حوزه مواد، رانندگی، خشونت خیابانی یا جرایم سایبری، ابتدا در قالب انحراف و کژرفتاری ظاهر می‌شوند و سپس به جرم تبدیل می‌گردند.

بند سوم: نظریه‌های فرصت‌محور و نقش زندگی روزمره

در نظریه‌های فرصت‌محور، فرض اصلی این است که وقوع جرم به هم‌زمانی حضور فرد مستعد ارتکاب، هدف مناسب و نبود مراقبت یا نظارت مؤثر وابسته است. سبک زندگی دقیقاً همان لایه‌ای است که این هم‌زمانی را محتمل‌تر یا نامحتمل‌تر می‌کند. فردی که بخش زیادی از وقت خود را در فضاهای کم‌نظارت، در ساعات پرخطر یا در جمع‌هایی با تحمل بالای رفتارهای پرخطر می‌گذراند، به‌طور طبیعی بیشتر در معرض موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که ارتکاب جرم یا ورود به انحراف در آن آسان است. در مقابل، سبک زندگی‌ای که با پیوندهای خانوادگی قوی، حضور در محیط‌های دارای نظارت اجتماعی و نظم زمانی نسبتاً ثابت همراه است، احتمال چنین هم‌زمانی‌هایی را کاهش می‌دهد.

بند چهارم: رویکردهای کنش اخلاقی و تصمیم‌گیری موقعیتی

تحلیل‌های جدیدتر تأکید می‌کنند که حتی در محیط‌های فرصت‌زا نیز همه افراد یکسان عمل نمی‌کنند. سبک زندگی از این جهت مهم است که هم با انتخاب محیط‌ها و هم با شکل‌گیری قطب‌نمای اخلاقی فرد مرتبط است. تکرار حضور در فضاهای خاص، تکرار مصرف محتوای خاص و تکرار معاشرت‌های خاص می‌تواند حساسیت اخلاقی و هنجاری را

دگرگون کند و تصمیم‌گیری موقعیتی را به سمت توجیه‌گری و عادی‌سازی رفتار منحرفانه سوق دهد. بنابراین سبک زندگی فقط مسیر برخورد با فرصت را تنظیم نمی‌کند، بلکه می‌تواند سازوکارهای «مجاز دانستن» یا «غیرقابل قبول دانستن» عمل را نیز بازسازی کند.

بخش دوم: بیان مسئله و اهمیت پژوهش

بند اول: مسئله اصلی

با گسترش شهرنشینی، تغییر الگوهای اوقات فراغت، رشد شبکه‌های اجتماعی و افزایش جابه‌جایی روزانه، سبک زندگی افراد تنوع بیشتری یافته است. این تنوع، هم فرصت‌های تازه‌ای برای رشد فردی و اجتماعی ایجاد کرده و هم زمینه‌های جدیدی برای بروز انحرافات اجتماعی و ارتکاب جرم فراهم آورده است. مسئله اصلی این مقاله آن است که رابطه سبک زندگی با جرم و انحراف را نمی‌توان صرفاً به ویژگی‌های شخصیتی یا صرفاً به ساختارهای کلان فروکاست. بسیاری از رفتارهای مجرمانه و منحرفانه، در نقطه اتصال میان «شرایط اجتماعی» و «انتخاب‌های روزمره» شکل می‌گیرند؛ نقطه‌ای که سبک زندگی آن را صورت‌بندی می‌کند.

بند دوم: چرایی تمرکز بر سبک زندگی در زمانه کنونی

امروزه بخشی از کنش‌های روزمره به فضای مجازی منتقل شده است. خرید، سرگرمی، روابط عاطفی، دوستی‌ها و حتی نزاع‌ها می‌توانند از طریق پلتفرم‌های آنلاین رخ دهند. همین امر، سبک زندگی را از سطح خیابان و محله فراتر برده و آن را به شبکه‌ای از حضورهای هم‌زمان در فضاهای مختلف تبدیل کرده است. در چنین وضعیتی، جرایم و انحرافات نیز شکل‌های تازه‌ای یافته‌اند؛ از کلاهبرداری و اخاذی آنلاین تا خشونت نمادین، آزار و تعقیب مجازی، قمار آنلاین و فروش کالاهای غیرقانونی در بسترهای جدید. بنابراین فهم دقیق سبک زندگی، برای سیاست‌گذاری پیشگیرانه ضروری‌تر از گذشته است.

بند سوم: اهداف پژوهش

هدف نخست، تبیین سازوکارهای اصلی اثرگذاری سبک زندگی بر ارتکاب جرم و انحرافات اجتماعی است. هدف دوم، صورت‌بندی یک چارچوب تلفیقی است که بتواند هم‌زمان سه سطح را توضیح دهد: سطح فردی مانند خودکنترلی و مهارت‌های تصمیم‌گیری؛ سطح بین‌فردی مانند شبکه دوستان، خانواده و گروه همسالان؛ و سطح موقعیتی مانند مکان،

زمان، نظارت و دسترسی. هدف سوم، ارائه دلالت‌های کاربردی برای پیشگیری است؛ به گونه‌ای که مداخلات صرفاً به «نصیحت اخلاقی» محدود نشوند و به طراحی محیط، آموزش، خدمات اجتماعی و تنظیم‌گری هوشمندانه نیز توجه کنند.

بخش سوم: مرور ادبیات و پیشینه پژوهش

بند اول: مسیرهای اصلی در ادبیات بین‌المللی

ادبیات بین‌المللی درباره سبک زندگی و جرم، معمولاً از دو مسیر حرکت کرده است. مسیر نخست بر بزه‌دیدگی تمرکز دارد و نشان می‌دهد چگونه الگوهای حضور در فضاهای پرخطر، خطر قربانی شدن را افزایش می‌دهد. مسیر دوم بر بزهکاری تمرکز دارد و نشان می‌دهد سبک زندگی‌های پرریسک با مصرف مواد، معاشرت با همسالان منحرف، بی‌ثباتی در کار و تحصیل و تجربه‌های مکرر تعارض و خشونت همراه می‌شوند و در نتیجه احتمال ارتکاب جرم بالا می‌رود. در این مسیر دوم، سبک زندگی اغلب یک «میانجی» تلقی می‌شود که اثر عوامل دورتر مانند فقر، نابرابری، بی‌سازمانی اجتماعی و ضعف پیوندهای نهادی را به رفتار روزمره منتقل می‌کند.

بند دوم: نقش خودکنترلی و انتخاب‌های پرخطر

در پژوهش‌های متأخر، خودکنترلی به‌عنوان یک عامل توضیحی مهم مطرح شده است. افراد با خودکنترلی پایین، معمولاً گرایش بیشتری به لذت‌های فوری، تصمیم‌های تکانشی و بی‌توجهی به پیامدهای بلندمدت دارند. این ویژگی می‌تواند سبک زندگی را به سمت رفتارهای پرخطر سوق دهد؛ مانند حضور در جمع‌های پرتنش، مصرف مواد، رانندگی پرخطر، درگیری‌های خیابانی یا اعتماد بی‌محابا در روابط آنلاین. در چنین رویکردی، سبک زندگی هم پیامد خودکنترلی است و هم زمینه‌ای که خودکنترلی پایین را در معرض فرصت‌های جرم قرار می‌دهد.

بند سوم: یادگیری اجتماعی، گروه همسالان و عادی‌سازی انحراف

بخشی از پیشینه پژوهش بر این نکته تأکید دارد که سبک زندگی از طریق شبکه‌های اجتماعی ساخته می‌شود. فردی که بخش عمده وقت خود را با گروهی می‌گذراند که رفتارهای پرخطر را عادی و حتی مطلوب می‌دانند، نه‌تنها فرصت بیشتری برای مشارکت در آن رفتارها پیدا می‌کند، بلکه «معنا» و «توجیه» لازم برای انجام آنها را نیز فرا می‌گیرد. در

این حالت، انحراف ابتدا در قالب شوخی‌ها، نمادها، زبان گروهی و مرزبندی با دیگران شکل می‌گیرد و سپس به کنش‌های قابل مشاهده تبدیل می‌شود. چنین فرآیندی می‌تواند به استمرار رفتارهای کجروانه و تبدیل آنها به عادت منجر شود.

بند چهارم: ساختار اجتماعی، فشارها و سبک زندگی‌های واکنشی

پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهند برخی سبک‌های زندگی، واکنشی به فشارهای ساختاری‌اند. وقتی دسترسی به فرصت‌های مشروع پیشرفت محدود است، برخی افراد ممکن است به سبک‌هایی رو بیاورند که در آن مصرف‌نمایشی، کسب اعتبار از طریق شهرت یا قدرت خیابانی، یا درآمدهای غیررسمی برجسته می‌شود. در چنین چارچوبی، جرم و انحراف می‌تواند نه از سر «بدذاتی»، بلکه به‌عنوان راهبردی برای کسب منزلت، تأمین نیاز یا گریز از تحقیر اجتماعی رخ دهد. بنابراین در تحلیل سبک زندگی، باید هم «انتخاب» را دید و هم «محدودیت‌های انتخاب» را.

بند پنجم: ادبیات فارسی و مسیرهای پژوهشی در ایران

در ادبیات فارسی، مفهوم سبک زندگی بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی، مطالعات جوانان، مصرف و اوقات فراغت به کار رفته است و در سال‌های اخیر پیوند آن با جرم‌شناسی و پیشگیری از جرم پررنگ‌تر شده است. بخشی از پژوهش‌ها به تبیین نظری سبک زندگی در مطالعات کیفری پرداخته‌اند و بخشی دیگر از منظر پیشگیری، از سبک زندگی به‌عنوان نقطه مداخله یاد کرده‌اند. همچنین برخی مطالعات داخلی با روش‌های فراتحلیلی نشان داده‌اند که در تحقیقات ایرانی شاخص‌هایی مانند اوقات فراغت، الگوی مصرف، مدیریت بدن، نوع روابط اجتماعی و گرایش‌های فرهنگی، بیش از سایر ابعاد برای سنجش سبک زندگی به کار رفته‌اند. این وضعیت از یک‌سو امکان مقایسه را فراهم می‌کند و از سوی دیگر خطر تقلیل سبک زندگی به چند نشانگر سطحی را بالا می‌برد. بنابراین، ادبیات فارسی نیازمند پیوند منسجم‌تری میان شاخص‌های سبک زندگی و سازوکارهای جرم‌زا و انحراف‌زا است.

بخش چهارم: روش‌شناسی

بند اول: رویکرد پژوهش و منطق انتخاب روش

این مقاله از نوع پژوهش بنیادی کاربردی و با رویکرد تحلیلی توصیفی است. داده‌ها به روش

کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند و تحلیل بر مبنای تلفیق مفاهیم نظری و نتایج مطالعات معتبر انجام شده است. منطق انتخاب روش اسنادی آن است که موضوع مقاله، بیش از آنکه وابسته به یک میدان محدود زمانی و مکانی باشد، نیازمند صورت‌بندی مفهومی و توضیح سازوکارهای میانجی است؛ سازوکارهایی که در مطالعات متعدد آزمون شده‌اند و می‌توان از جمع‌بندی آنها چارچوبی بومی پذیر ساخت.

بند دوم: پرسش‌های پژوهش

پرسش نخست این است که سبک زندگی از چه مسیرهایی احتمال ارتکاب جرم و انحرافات اجتماعی را افزایش یا کاهش می‌دهد. پرسش دوم این است که کدام مؤلفه‌های سبک زندگی در جامعه شهری و دیجیتال امروز، نقش پررنگ‌تری در شکل‌گیری فرصت‌های جرم و عادی‌سازی انحراف دارند. پرسش سوم این است که دلالت‌های پیشگیرانه این تحلیل چیست و چگونه می‌توان میان پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی تعادل برقرار کرد.

بند سوم: چارچوب تحلیلی پیشنهادی

چارچوب پیشنهادی مقاله بر سه لایه استوار است. لایه نخست لایه فردی است و شامل خودکنترلی، سبک تصمیم‌گیری، تحمل ابهام، مهارت حل مسئله، و گرایش به ریسک می‌شود. لایه دوم لایه شبکه‌ای است و به خانواده، گروه همسالان، کیفیت پیوندهای اجتماعی، سرمایه اجتماعی و میزان نظارت غیررسمی مربوط است. لایه سوم لایه موقعیتی است و شامل زمان و مکان حضور، دسترسی به اهداف مناسب، میزان مراقبت و نظارت، و ویژگی‌های محیطی فیزیکی و دیجیتال است. سبک زندگی به‌عنوان سازه‌ای میانجی، این سه لایه را به هم متصل می‌کند و توضیح می‌دهد چگونه عوامل دورتر به کنش نزدیک تبدیل می‌شوند.

بند چهارم: محدودیت‌ها و ملاحظات

از آنجا که مقاله مبتنی بر داده‌های ثانویه و تحلیل اسنادی است، امکان ادعای علت و معلول تجربی در سطح فردی فراهم نیست و نتایج باید در قالب سازوکارها و الگوهای محتمل فهم شوند. همچنین برخی منابع فارسی ممکن است بیشتر بر بزه‌دیدگی یا پیشگیری تمرکز داشته باشند و داده‌های مستقیم درباره بزهکاری را کمتر ارائه کنند؛ در اینجا تلاش شده است با تلفیق رویکردها، پیوند میان بزه‌دیدگی، فرصت‌های جرم و ارتکاب جرم روشن شود.

بخش پنجم: تحلیل جرم شناختی سازوکارهای اثر سبک زندگی بر ارتکاب جرم و انحرافات اجتماعی

بند اول: سازوکار فرصت و دسترسی

یکی از روشن‌ترین مسیرها، سازوکار فرصت است. سبک زندگی تعیین می‌کند فرد در چه زمان‌هایی بیرون از خانه یا در فضای آنلاین فعال است، در چه مکان‌هایی حضور دارد، و چه مقدار در معرض برخورد با افراد ناشناس یا موقعیت‌های کم‌نظارت قرار می‌گیرد. افزایش حضور در محیط‌های شلوغ و بی‌نام‌ونشان، رفت‌وآمد در ساعات پرخطر، یا مشارکت در فعالیت‌هایی که با مصرف الکل یا مواد همراه‌اند، می‌تواند احتمال درگیری در نزاع، تخریب، سرقت‌های فرصت‌طلبانه یا حتی حمل سلاح سرد را بالا ببرد. در فضای مجازی نیز فعال بودن در کانال‌ها و گروه‌های ناشناس، کلیک کردن بر پیوندهای مشکوک، اشتراک‌گذاری بی‌محابای اطلاعات شخصی و پیگیری روابط پرریسک، می‌تواند هم فرصت ارتکاب برخی جرایم و هم احتمال درگیر شدن در بزهکاری سازمان‌یافته آنلاین را افزایش دهد.

بند دوم: سازوکار عادی‌سازی و تغییر حساسیت هنجاری

سبک زندگی از طریق تکرار، حساسیت هنجاری را دگرگون می‌کند. وقتی فرد مرتباً با محتوا یا محیط‌هایی مواجه می‌شود که خشونت، تحقیر، تقلب یا مصرف‌گرایی افراطی را عادی و حتی جذاب نمایش می‌دهند، به تدریج مرز میان «قابل قبول» و «غیرقابل قبول» جابه‌جا می‌شود. این عادی‌سازی می‌تواند به کاهش شرم اجتماعی، کاهش همدلی با قربانی و افزایش توجیه‌گری منجر شود. در نتیجه، فرد در موقعیت‌های واقعی نیز راحت‌تر دست به رفتارهای کجروانه می‌زند، زیرا ذهن او از پیش با روایت‌های توجیهی تجهیز شده است.

بند سوم: سازوکار شبکه‌های اجتماعی و فشار همسالان

یکی از نقاط حساس در تحلیل سبک زندگی، نقش گروه همسالان است. سبک زندگی افراد جوان، به‌ویژه در دوره‌های گذار مانند ورود به دانشگاه، سربازی، مهاجرت یا تغییر شغل، به شدت تحت تأثیر شبکه‌های جدید قرار می‌گیرد. اگر شبکه جدید بر نمایش جسارت، کسب درآمد سریع، لذت فوری و بی‌اعتنایی به قواعد رسمی استوار باشد، فشار نرم اما مستمر برای همرنگی ایجاد می‌شود. فرد ممکن است برای حفظ عضویت و منزلت در گروه، رفتارهایی را انجام دهد که در حالت عادی انجام نمی‌داد. این فشار می‌تواند از مصرف مواد و

تخریب اموال تا مشارکت در کلاهبرداری های کوچک، زورگیری گروهی یا جرایم سایبری مشترک امتداد پیدا کند.

بند چهارم: سازوکار تنش، فرار و سبک زندگی های پرخطر

سبک زندگی پرخطر گاهی نه از سر لذت جویی، بلکه به عنوان راهی برای فرار از تنش های روانی و اجتماعی شکل می گیرد. فشار اقتصادی، تعارض خانوادگی، شکست تحصیلی، احساس بی عدالتی و تجربه تحقیر اجتماعی می توانند فرد را به سبک هایی سوق دهند که در آن هیجان خواهی، مصرف مواد، شب زنده داری یا روابط ناپایدار افزایش می یابد. چنین سبک هایی خود احتمال بروز تعارض، خشونت و ورود به جرایم خرد را بالا می برند. به بیان دیگر، تنش های ساختاری می توانند از مسیر تغییر سبک زندگی، به کنش مجرمانه نزدیک شوند.

بند پنجم: سازوکار مهارت ها، سواد رسانه ای و مدیریت خطر

همه افراد در سبک زندگی مشابه، به یک اندازه در معرض جرم یا انحراف قرار نمی گیرند. تفاوت مهم در مهارت مدیریت خطر است. فردی که سواد رسانه ای دارد، نشانه های کلاهبرداری را می شناسد، حریم خصوصی دیجیتال را رعایت می کند و از تکنیک های ساده امنیتی استفاده می کند، حتی با فعالیت گسترده آنلاین ممکن است کمتر وارد چرخه آسیب و جرم شود. در محیط واقعی نیز مهارت های گفت و گو، کنترل خشم، حل تعارض و انتخاب مسیرهای امن، نقش حفاظتی دارند. بنابراین بخشی از رابطه سبک زندگی با جرم، از مسیر «ظرفیت مراقبت از خود» می گذرد.

بند ششم: سبک زندگی و جرایم نوپدید در فضای مجازی

در سبک زندگی دیجیتال، سه ویژگی اهمیت ویژه دارد. ویژگی نخست سرعت است؛ تصمیم ها سریع گرفته می شوند و فرصت بازاندیشی کم است. ویژگی دوم ناشناسی نسبی است؛ افراد تصور می کنند دیده نمی شوند و همین تصور می تواند بازدارندگی اخلاقی را کاهش دهد. ویژگی سوم گستره ارتباطات است؛ شبکه های وسیع تر هم فرصت های مثبت ایجاد می کنند و هم امکان تماس با بزه کاران یا زیرفرهنگ های انحرافی را افزایش می دهند. از این رو، برخی الگوهای سبک زندگی دیجیتال مانند حضور دائمی در شبکه ها، خریدهای هیجانی، اعتماد سریع در روابط آنلاین و مشارکت در گروه های پرتنش، می توانند احتمال درگیری در جرایمی مانند فریب، تهدید، اخاذی، نشر نفرت و حتی جرایم مالی را بالا ببرند.

بخش ششم: دلالت‌های سیاستی و پیشگیرانه

بند اول: پیشگیری اجتماعی با تمرکز بر کیفیت پیوندها

اگر سبک زندگی حلقه واسط میان ساختار و کنش است، سیاست‌های اجتماعی باید بر تقویت پیوندهای سالم تمرکز کنند. مدرسه، دانشگاه، محیط کار و نهادهای محلی می‌توانند با فراهم کردن فعالیت‌های معنادار، مشارکت داوطلبانه، ورزش و هنر، و فرصت‌های تجربه تعلق، سبک زندگی جوانان را از مسیرهای پرخطر دور کنند. خانواده نیز با گفت‌وگوی منظم، نظارت حمایتی و نه کنترل خشن، و ایجاد فضای امن برای بیان مسئله، می‌تواند نقش حفاظتی مهمی داشته باشد.

بند دوم: پیشگیری وضعی و طراحی محیط

پیشگیری صرفاً با توصیه اخلاقی پایدار نمی‌شود. محیط فیزیکی و دیجیتال باید به گونه‌ای طراحی شود که فرصت جرم کاهش یابد و هزینه ارتکاب بالا برود. روشنایی معابر، دوربین در نقاط حساس، کاهش نقاط کور، سامان‌دهی فضاهای رهاشده شهری، افزایش حضور نگهبانان محلی و پلیس مسئله‌محور، از جمله اقداماتی است که می‌تواند در کنار مداخله‌های اجتماعی اثرگذار باشد. در فضای مجازی نیز تنظیم‌گری هوشمندانه پلتفرم‌ها، گزارش‌دهی آسان، واکنش سریع به آزار آنلاین، و آموزش امنیت دیجیتال، بخشی از پیشگیری وضعی محسوب می‌شود.

بند سوم: مداخلات آموزشی در سطح مهارت و خودتنظیمی

آموزش باید از سطح اطلاع‌رسانی عبور کند و به مهارت تبدیل شود. آموزش کنترل خشم، مدیریت تعارض، تفکر انتقادی، سواد رسانه‌ای، و مهارت‌های «نه گفتن» در برابر فشار همسالان می‌تواند سبک زندگی را از درون اصلاح کند. همچنین برنامه‌های مداخله زودهنگام برای نوجوانان در معرض خطر، با تمرکز بر تنظیم هیجان و افزایش تاب‌آوری، می‌تواند از شکل‌گیری سبک زندگی‌های پرریسک جلوگیری کند.

بند چهارم: سیاست‌گذاری مبتنی بر گروه‌های هدف

یک خطای رایج آن است که سبک زندگی را یکسان فرض کنیم. در عمل، الگوهای خطر در گروه‌های مختلف متفاوت است. سیاست‌های پیشگیرانه باید متناسب با جنسیت، سن، شرایط اقتصادی اجتماعی، موقعیت محله‌ای و نوع حضور در فضای دیجیتال طراحی شوند.

برای مثال، مداخله در سبک زندگی نوجوانان مدرسه‌ای با مداخله در سبک زندگی جوانان شاغل یا بیکار یکسان نیست. همچنین برنامه‌های پیشگیری در محله‌های کم‌برخوردار باید همزمان به امنیت محیط و فرصت‌های مشروع زندگی توجه کنند تا پیشگیری تبدیل به فشار صرف نشود.

نتیجه‌گیری

تحلیل جرم‌شناختی ارائه‌شده در این مقاله نشان می‌دهد «سبک زندگی» نه یک برچسب فرهنگی و نه صرفاً مجموعه‌ای از عادت‌های شخصی است، بلکه سازوکاری توضیحی برای فهم این مسئله است که چگونه افراد در جریان زندگی روزمره، در معرض موقعیت‌های جرم‌زا قرار می‌گیرند و چگونه برخی الگوهای رفتاری، شبکه‌های ارتباطی و انتخاب‌های تکرارشونده می‌توانند احتمال ارتکاب جرم و انحرافات اجتماعی را افزایش دهند یا برعکس، نقش حفاظتی ایفا کنند. در واقع، سبک زندگی به مثابه حلقه‌ی میانی میان شرایط ساختاری جامعه و کنش فرد در موقعیت‌های خرد عمل می‌کند؛ یعنی از یک سو تحت تأثیر عوامل کلان مانند نابرابری، فشارهای اقتصادی، تغییرات شهری، تحولات فناوری و کیفیت خدمات آموزشی و حمایتی شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، در سطح خرد تعیین می‌کند فرد کجا، با چه کسانی، در چه زمان‌هایی و با چه الگوهایی از مصرف و تفریح و ارتباط، حرکت کند و تصمیم بگیرد. در سطح تبیینی، یافته‌های نظری این مقاله بر سه مسیر اصلی تأکید دارد. مسیر نخست، مسیر فرصت است؛ سبک زندگی با تعیین زمان و مکان حضور فرد و میزان تماس او با فضاهای کم‌نظارت، احتمال هم‌زمانی «فرد مستعد»، «هدف مناسب» و «فقدان مراقبت مؤثر» را بالا یا پایین می‌برد. مسیر دوم، مسیر شبکه و یادگیری اجتماعی است؛ سبک زندگی از طریق گروه همسالان، کیفیت پیوندهای خانوادگی و نوع سرمایه اجتماعی، هنجارها و توجیهات لازم برای عادی‌سازی کجروی را بازتولید می‌کند و به فرد می‌آموزد چه رفتارهایی در گروه «قابل قبول» تلقی می‌شوند. مسیر سوم، مسیر روان‌شناختی و خودتنظیمی است؛ سبک زندگی‌های پرریسک معمولاً با خودکنترلی پایین، تصمیم‌گیری تکانشی، هیجان‌خواهی، ضعف مهارت حل مسئله و مدیریت تعارض همبستگی دارند و همین ویژگی‌ها موجب می‌شود فرد در موقعیت‌های تنش‌زا، گزینه‌های انحرافی یا مجرمانه را سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر تصور کند. این سه مسیر در عمل از هم جدا نیستند و اغلب هم‌زمان عمل می‌کنند؛ یعنی شبکه‌های اجتماعی بر انتخاب مکان‌ها اثر می‌گذارند، مکان‌ها

فرصت ایجاد می‌کنند، و ویژگی‌های خودکنترلی تعیین می‌کند فرد در آن فرصت چه واکنشی نشان دهد. از منظر تحولات معاصر، مقاله نشان داد که دیجیتالی شدن زندگی روزمره رابطه سبک زندگی با جرم و انحراف را پیچیده‌تر کرده است. در فضای مجازی، سرعت تصمیم‌گیری، ناشناسی نسبی، گستره ارتباطات و قابلیت پنهان‌سازی، می‌تواند هم احتمال ارتکاب برخی جرایم را بالا ببرد و هم امکان بزه‌دیدگی را افزایش دهد؛ بنابراین تحلیل سبک زندگی امروز ناگزیر باید هم فضای فیزیکی و هم فضای آنلاین را به صورت یکپارچه ببیند. در این چارچوب، صرف افزایش حضور آنلاین یا افزایش تعاملات اجتماعی به خودی خود جرم‌زا نیست، بلکه کیفیت این حضور و تعامل اهمیت دارد؛ به ویژه رعایت حریم خصوصی، سطح سواد رسانه‌ای، نوع گروه‌ها و کانال‌های ارتباطی، و میزان آشنایی با الگوهای فریب و سوءاستفاده، تعیین‌کننده‌اند. از منظر سیاست‌گذاری، نتیجه مهم این است که مداخلات پیشگیرانه اگر تنها بر «بازدارندگی کیفری» یا «موعظه اخلاقی» تکیه کنند، معمولاً پایدار و فراگیر نخواهند بود. پیشگیری مؤثر باید چندسطحی و ترکیبی باشد. در سطح اجتماعی، لازم است پیوندهای حمایتی خانواده، مدرسه و نهادهای محلی تقویت شود، اوقات فراغت معنادار و قابل دسترس برای گروه‌های مختلف فراهم آید و فرصت‌های مشروع برای کسب منزلت و درآمد افزایش پیدا کند تا سبک زندگی‌های واکنشی و پرخطر، جذابیت کمتری داشته باشند. در سطح وضعی و محیطی، طراحی شهری و مدیریت فضاهای عمومی باید به کاهش نقاط بی‌دفاع، افزایش نظارت طبیعی و رسمی، سامان‌دهی فضاهای رهاسده و ارتقای امنیت محیطی توجه کند. در سطح دیجیتالی نیز، ارتقای استانداردهای امنیتی پلتفرم‌ها، سازوکارهای گزارش‌دهی مؤثر، پاسخ سریع به آزار و تهدید، و آموزش عمومی امنیت سایبری ضروری است. در سطح فردی، تمرکز بر مهارت‌های خودتنظیمی، کنترل خشم، حل تعارض، تفکر انتقادی و سواد رسانه‌ای می‌تواند به «مدیریت خطر» در سبک زندگی کمک کند و فاصله فرد با انتخاب‌های پرریسک را افزایش دهد.

منابع و مأخذ

آدمی، یعقوب؛ گنجی، محمد؛ محمدی، محمد سعید. فراتحلیل مطالعات سبک زندگی در پژوهشهای ایرانی. جامعه شناسی سبک زندگی، سال پنجم، شماره چهاردهم، ۱۳۹۸، صفحات ۱ تا ۳۷.

مقیمی، مهدی. پیشگیری پلیسی از جرم با تاکید بر نظریه فعالیت های روزمره. دانش انتظامی سمنان، سال دوم، بهار ۱۳۹۱، شماره ۳، صفحات ۲۱ تا ۵۴.

مهدوی فر، مرتضی. علل اصلی و عوامل ایجاد نظریه سبک زندگی در مطالعات کیفری و جرم شناختی. رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی، سال سوم، بهار ۱۴۰۰، شماره ۶، صفحات ۵۵۹ تا ۵۸۳.

فلاح، محمدیاسین. نگاهی بر نقش سبک زندگی در پیشگیری از جرایم. سایر مباحث مرتبط با علوم مدیریت، دوره ۲، شماره ۸، آبان ۱۴۰۳، صفحات ۱۹ تا ۴۶.

نکونام، وحید. تأثیر سبک زندگی بر پیشگیری از بزه دیدگی با نگاهی به مبانی اسلامی. معرفت، سال سی و چهارم، شماره دوم، پیاپی ۳۲۱، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۷۳ تا ۸۲.

ستوده، هدایت الله. آسیب شناسی اجتماعی جامعه شناسی انحرافات. تهران: سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۸۴.

Clarke, Ronald V., & Eck, John E. Become a Problem-Solving Crime Analyst in ۵۵ Steps. London: Jill Dando Institute of Crime Science, University College London, ۲۰۰۳.

Cohen, Lawrence E., & Felson, Marcus. Social Change and Crime Rate Trends: A Routine Activity Approach. American Sociological Review, Volume ۴۴, Number ۴, ۱۹۷۹, Pages ۵۸۸-۶۰۸.

Hindelang, Michael J., Gottfredson, Michael R., & Garofalo, James. Victims of Personal Crime: An Empirical Foundation for a Theory of Personal Victimization. Cambridge, MA: Ballinger Publishing Company, ۱۹۷۸.

Holtfreter, Kristy, Reisig, Michael D., & Pratt, Travis C. Low Self-Control, Routine Activities, and Fraud Victimization. *Criminology*, Volume ۴۶, Number ۱, ۲۰۰۸, Pages ۱۸۹-۲۲۰.

Pratt, Travis C., Holtfreter, Kristy, & Reisig, Michael D. Routine Online Activity and Internet Fraud Targeting: Extending the Generality of Routine Activity Theory. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Volume ۴۷, Number ۳, ۲۰۱۰, Pages ۲۶۷-۲۹۶.

Turanovic, Jillian J., & Pratt, Travis C. "Can't Stop, Won't Stop": Self-Control, Risky Lifestyles, and Repeat Victimization. *Journal of Quantitative Criminology*, Volume ۳۰, ۲۰۱۴, Pages ۲۹-۵۶.

Wikström, Per-Olof H. Situational Action Theory: Background and Main Aims. In: *Encyclopedia of Criminology and Criminal Justice*. Springer Reference, ۲۰۱۷.